

بررسی و نقد تقدیم جار و مجرور در

ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

کلید واژه‌ها: تقدیم جار و مجرور. ترجمه

فارسی قرآن. اختصاص توکل بر خدا.

چکیده:

در این مقاله علمی سعی شده است تا

درباره‌ی آیاتی که در آنها تقدیم جار و

مجرور وجود دارد، به ترجمه‌های فارسی

قرآن کریم و همچنین تفاسیر ادبی معروف

در جهان اسلام رجوع شود، تا بیان شود در ترجمه‌ی تقدیم جار و مجرور بالاخص در هنگامی که جار و مجرور بر ماده‌ی «التوکل» مقدم می‌شود، در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم کوتاهی شده است و این امر باعث می‌شود که اختصاص توکل بر الله تعالی در بین مسلمانان فارسی زبان، ضعیف انگاشته شود. باید توجه داشت که چنین وضعی در عقیده، انسان را در مواجهه با

مشکلات و انجام امور سختی مثل جهاد
دچار ضعف می گرداند.

مقدمه:

در این مقاله به ترجمه مواردی از قرآن
پرداخته شده است که در آنها جار و مجرور
مقدم شده اند؛ ولی در ترجمه ی آن آیات،
توجهی به مقدم شدن جار و مجرور وجود
ندارد. این موارد بسیار می باشند؛ ولی
اینجانب بررسی این امر را فقط در انحصار

توکل به الله تعالی انجام داده‌ام و این از روی اهمیت داشتن انحصار توکل بر الله تعالی می‌باشد.

پیشینه: مطلب این مقاله در گذشته مورد پژوهش واقع نشده است و ترجمه‌های فارسی از این حیث مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. فقط در مورد بعضی از مواردی که جار و مجرور مقدم شده‌اند، در ادوار مختلف اسلامی، علمائی در بین نوشته‌های

خود اشاره به این امر نموده‌اند که افعالی که
مجرور آنها به الله تعالی باز می‌گردد، و جار
و مجرور بر فعل مقدم شده‌اند، این افعال
باید به الله تعالی اختصاص یابد.

متن مقاله:

نگاهی به ترجمه‌ی آیاتی که به دلیل تقدم
جار و مجرور توکل منحصر به الله تعالی
شده است:

﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران:

[۱۲۲] [آل عمران: ۱۶۰] [المائدة: ۱۱]

[التوبة: ۵۱] [ابراهيم: ۱۱] [المجادلة: ۱۰]

[التغابن: ۱۳]

ترجمه الهی قمشه‌ای در بعضی موارد:

مؤمنان باید در هر حال بر خدا توکل کنند.

در بعضی دیگر: مؤمنان باید تنها بر خدا

توکل کنند.

ترجمه انصاریان در تمامی موارد: مؤمنان
باید فقط بر خدا توکل کنند.

ترجمه آیتی جز مورد سوم و آخر: مؤمنان
بر خدا توکل کنند. مورد سوم: مؤمنان بر
خدای توکل می‌کنند. مورد آخر: مؤمنان
البتّه بر خدای یکتا توکل کنند.

ترجمه بهرام پور مورد اول، سوم، پنجم،
ششم و هفتم: مؤمنان باید تنها بر خدا توکل

کنند. مورد دوم و چهارم: مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

ترجمه خرم دل: مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس. در مورد سوم: مؤمنان تنها بر خدا تکیه کنند و بس.

ترجمه خرمشاهی مورد اول، سوم، چهارم و پنجم: مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. در دیگر موارد: توکل بر الله تعالی منحصر شده است.

ترجمه صادقی تهرانی: مؤمنان باید تنها بر
خدا توکل کنند. در مورد ششم: مؤمنان باید
تنها بر خدا اعتماد کنند.

ترجمه فولادوند در تمامی موارد جز دو
مورد آخر: مؤمنان باید تنها بر خداوند
توکل نمایند. در دو مورد آخر: مؤمنان باید
تنها بر خداوند اعتماد کنند.

ترجمه مجتبوی جز در مورد ششم: مؤمنان
باید بر خدا توکل کنند و بس. در مورد
ششم: مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.
ترجمه معزی در تمامی موارد: بر خدا پس
باید توکل کنند مؤمنان.
ترجمه مکارم شیرازی: در تمامی موارد
توکل را در انحصار بر الله تعالی بیان نموده
است.

﴿عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

[المائدة: ٢٣]

ترجمه مکارم شیرازی: و بر خدا توکل کنید
اگر ایمان دارید!

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ٢]

ترجمه الهی قمشه‌ای: مؤمنان حقیقی آناند
که چون ذکری از خدا شود دل‌هایشان ترسان

و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها
تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به
خدای خود در هر کار توکل می‌کنند.

﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ١٢٩]

ترجمه آیتی: اگر باز گردند بگو: خدا برای
من کافی است، خدایی جز او نیست، بر او
توکل کردم و اوست پروردگار عرش
بزرگ.

﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [يونس: ٨٤]

ترجمه خرم دل: اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید (و باید بر او توکل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید.

﴿مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ٨٨]

ترجمه خرمشاهی: و توفیق من جز به
[اراده] خداوند نیست، که بر او توکل کرده‌ام
و به او روی آورده‌ام.

﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ
مَتَابٌ﴾ [الرعد: ۳۰]

ترجمه فولادوند: بگو: «اوست پروردگار
من. معبودی بجز او نیست. بر او توکل
کرده‌ام و بازگشت من به سوی اوست».

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا
لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل ۴۱-۴۲]

ترجمه مجتبوی: و کسانی که پس از آنکه
ستم دیدند در [راه] خدا هجرت کردند، آنان
را در این جهان جایگاهی نیکو دهیم، و هر
آینه مزد آن جهان بزرگتر است، اگر

می دانستند * آنان که شکیبایی نمودند و بر
پروردگارشان توکل می کنند.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ * إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۸-
[۹۹]

ترجمه معزی: و هنگامی که می خوانی قرآن
را پناه بر به خدا از شیطان رانده شده *
همانا نیست او را فرمانروائی بر آنان که

ایمان آورند و بر پروردگار خویش توکل کنند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ
مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ
صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [العنكبوت:
۵۸-۵۹]

ترجمه مکارم شیرازی: و آنان که ایمان
آرند و کردار شایسته کنند هر آینه جایگاه

گردانیمشان از بهشت غرفه‌هایی که روان
است زیر آنها جویها جاودانان در آن چه
خوب است پاداش عمل کنندگان * آنان
که شکیبائی ورزیدند و بر پروردگار
خویش توکل کنند.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾
[الأحزاب: ۳]

ترجمه فولادوند: [ای پیامبر!] و بر خدا
اعتماد کن، همین بس که خدا نگهبان
[تو]ست.

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾
[الأحزاب: ۴۸]

ترجمه مکارم شیرازی: [ای پیامبر!] و از
کافران و منافقان اطاعت مکن، و به
آزارهای آنها اعتنا منما، و بر خدا توکل کن،

و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو)
است!

﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾
[الزمر: ۳۸]

ترجمه آیتی: بگو: خدا برای من بس است.
توکل‌کنندگان به او توکل می‌کنند.

همانطور که می‌بینیم نه در همه‌ی موارد و
بلکه در ترجمه‌ی بعضی آیات، مقدم شدن

جار و مجرور مورد توجه قرار نگرفته است.

مقدم شدن جار و مجرور دارای اهدافی است که مهمترین آنها تأکید بر جار و مجرور و انحصار می باشد.

بنابراین تقدم یافتن «علی الله» بر مشتقات فعل «توکل» بر دو امر دلالت می کند، یکی تأکید بر این که باید بر الله متعال توکل نمود

و دیگری انحصار توکل بر الله تعالى و فقط
بر او توکل نمودن.

از آنجا که الله تعالى - همانطور که در قبل
آورده شد - توکل بر خودش را در آیهی
۲۳ سورهی مائده شرط بر ایمان و در آیهی
۸۴ سورهی یونس شرط بر اسلام قرار داده
است. نتیجه می گیرم وقتی شخص مؤمن یا
مسلمان باشد بر الله تعالى توکل می نماید.
بنابراین وقتی در سخن خود می فرماید:

﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آیه ی اولی
که ترجمه های آن در قبل آمد] و در این
آیه به مؤمنان - همان کسانی که عمل توکل
بر الله تعالی را انجام می دهند - چنین امری
می فرماید، در نتیجه معنای آن جز انحصار
توکل بر الله متعال نمی باشد و در پس آن
باید ترجمه ی این آیات را به گونه ای انجام
دهیم که انحصار توکل بر الله تعالی در آنها
مشهود باشد.

حال بنگریم به تفاسیر ادبی ادوار مختلف
اسلامی:

تفسیر روح المعانی (۲-۲۵۹): ﴿وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۲] به
این معنا که [توکل] باید بر او سبحانه انجام
گیرد و نه بر غیر او، این بر اساس تقدیم
معمول می‌باشد. آمدن اسم جلاله‌ی [الله]
برای تبرک جستن و تعلیل است. «ال» در
«الْمُؤْمِنُونَ» ال جنس می‌باشد... بنابراین

این فهم ایجاد می‌شود که ایمان به الله تعالی
از موجبات توکل بر او می‌باشد و حذف
شدن متعلق، بیانگر عمومیت می‌باشد، به
این معنا که بر او عز شأنه در تمامی امور
بزرگ، کوچک، سخت و غمگین توکل می-
نمایند.

تفسیر الکشاف (۱-۴۳۳): ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ ﴿[آل عمران: ۱۶۰] اگر الله شما را یاری دهد، همان گونه که در روز بدر یاری داد، هیچ احدی بر شما نمی تواند غلبه کند و اگر شما را خوار دارد، همانگونه که در روز احد خوار نمود، پس در این صورت چه کسی می تواند شما را یاری دهد. این هشداری بر این امر می باشد که تمامی امور برای الله تعالی می باشد و [این نص قرآنی] توکل بر او (الله عَزَّوَجَلَّ) را واجب

می گردانند. به مانند آن این [سخن الله تعالی می باشد]: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۲] (آنچه الله برای انسانها در رحمتش گشایش ایجاد کند، جلوگیری از آن برای آن وجود ندارد و آنچه را که باز دارد، فرستنده ای بعد از او [برای فرستادن آن رحمت] موجود نمی باشد)... در آن تشویق به اطاعت و انجام اموری شده است که

باعث ایجاد یاری الله تعالی و تأییدش می-
گردد. همچنین از گناه و آنچه [شکست
خوردن و دیگر] مجازات‌ها را ایجاد می-
کند، بر حذر داشته است. عبارت «وَعَلَى
اللَّهِ» به معنای آن است که مؤمنان باید
توکل سپردن امور را فقط به پروردگارشان
اختصاص دهند و این از روی آگاهی آنها
بدین امر است که یاری رسانی جز او وجود

ندارد و ایمان آنها واجب بودن این امر را حکم می‌کند.

تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب
الکریم (۳-۱۳) در ذیل تفسیر آیه ی ۱۱
سوره ی مائده: ﴿وَعَلَى اللَّهِ﴾ به معنای بر او
تعالی به طور اختصاصی بدون آن که کسی
در آن داخل شود یا شریک گردد.
﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (پس مؤمنان توکل
کنند) زیرا او برا رساندن تمامی خیر و دفع

تمامی شره‌ها برای آنها کافی می‌باشد و جمله‌ای است که برای ما قبل خود حکم تزییل دارد. انتخاب صیغه‌ی امر غایب و اسناد دادن آن به مؤمنان دلیل بر واجب بودن این توکل دارد.

تفسیر البیضاوی (۳-۸۴): ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [توبه: ۵۱] زیرا حق درباره‌ی آنها [مسلمانان] این است که بر غیر او توکل ننمایند.

تفسیر محاسن التأویل در ﴿وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [توبه: ۵۱]: آن (توکل)
را بر ما واجب ننموده است تا به ما ضرر
برساند، بلکه او مولی و یاور ما می‌باشد و
امور ما را سرپرستی می‌نماید و فقط آن را
برای ما مقدر نموده است تا به ما توفیق
صبر بر آن و راضی ماندن بر آن را بدهد،
تا اجرای را برای ما کنار گذارد که [ده برابر
تا هفتصد برابر و بلکه بیشتر] بهتر از آن

صبر است و ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به معنای آن است که هیچ یاری رسان و یآوری برای امر آنها غیر از او وجود ندارد.

تفسیر «فی ظلال القرآن» (۴-۲۰۹۱):
﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [إبراهیم:
۱۱] ...

رسولان آن را حقیقتی دائمی و بدون شرط قرار داده‌اند. بنابراین مؤمن بر الله به صورت

یکتا توکل می‌کند و قلب او متوجهی غیر
از وی (الله عَزَّوَجَلَّ) نمی‌شود و امیدی به یاری
رسانی ندارد، مگر وی (الله عَزَّوَجَلَّ) و به چیزی
تمایل پیدا نمی‌کند، مگر حمایت
وی (الله عَزَّوَجَلَّ).

نکته‌ی دیگری که بیانگر انحصار توکل بر
الله تعالی می‌باشد این است که هر کاری را
الله تعالی انجام می‌دهد و هیچ عملی خارج
از علم و اراده‌ی او نمی‌باشد، حتی اختیار

بشر و جن‌ها. باید بدانیم که برگی از
میلیاردها برگ بر روی زمین نمی‌افتد و
مسیر خود را طی نمی‌نماید، مگر بعد از اذن
و اراده‌ی الله تعالی، در اینجا است که اهمیت
توکل بر الله تعالی مشخص می‌شود و
شخص مسلمان باید با توجه به این که
وقتی هیچ عملی جز به اذن و اراده‌ی الله
تعالی انجام نمی‌گیرد باید توکل را تنها بر
الله متعال انجام دهد.

همچنین توکل نمودن بر غیر الله تعالی با لا
حول ولا وقوه إلا بالله تناقض دارد که
پیامبر ﷺ درباره‌ی آن فرموده است:

۱- «أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

إِلَّا بِاللَّهِ ، فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»

(زیاد لا حول و لا قوه الا بالله

بگویند که آن از گنجهای بهشت

است). صححه الألبانی فی صحیح

الجامع رقم [۱۲۱۴].

۲- «يَا حَازِمُ أَكْثَرَ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا

قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»

(ای حازم! بسیار لا حول و لا قوه

الا بالله بگو که آن از گنجهای

بهشت است). صحیح ابن ماجه

وصححه الألبانی فی صحیح

الجامع رقم [۷۹۰۷].

۳- «أَلَا أَعْلَمُكَ - أَوْ قَالَ - أَلَا أَدُلُّكَ

على كلمة من تحت العرش من كنز

الجنة؟ تقول : لا حول ولا قوة إلا
بالله ، فيقول الله عز وجل : أسلم
عبدى واستسلم» (آيا به تو
بياموزم - يا فرمود: - آيا تو را به
سخنی از زیر عرش که گنجی از
بهشت است، راهنمایی کنم؟ این
است که بگویی: لا حول و لا قوة
الا بالله و الله عَزَّوَجَلَّ می فرماید: بنده
من اسلام آورد و تسلیم شد). رواه

الحاکم (۲۱/۱) بسند صحیح
وصححه الألبانی فی صحیح
الجامع رقم [۲۶۱۴].

۴- «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ بَابٍ مِّنْ أَبْوَابِ
الْجَنَّةِ» (آیا تو را به دربی از
دربهای بهشت راهنمایی کنم؟)
گفت: آن چیست؟ فرمود: «لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». رواه أحمد
والطبرانی وصححه الألبانی فی

الترغيب والترهيب رقم [۱۵۸۱].

همچنین: رواه الحاكم وقال صحيح

على شرطهما وصححه الألبانی فی

الترغيب والترهيب رقم [۱۵۸۲].

۵- «قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا

كُنْزٌ مِّنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ» (بگو: لا حول

و لا قوة الا بالله كه آن گنجی از

گنجهای بهشت است). رواه

البخاری (بخارایی) ومسلم وأبو

داود و الترمذی و النسائی و ابن
ماجه.

۶- «يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَا أُدْلِكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ
كُنُوزِ الْجَنَّةِ» (ای ابوذر آیا تو را به
گنجی از گنجهای بهشت راهنمایی
نکنم؟) گفتم: بله، فرمود: «لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رواه ابن ماجه
و ابن أبی الدنيا و ابن حبان فی

صحيحه وصححه الألبانى فى

الترغيب والترهيب رقم [١٥٨٥].

٧- «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلَا أُعَلِّمُكَ

كَلِمَةً هِيَ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ لَا حَوْلَ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (اى عبدالله بن

قيس! آيا سخنى را به تو بياموزم

که از گنجهای بهشت مى باشد؟

[آن] لا حول و لا قوة الا بالله

است). رواه الإمام أحمد وصححه

الألبانی فی صحیح الجامع
رقم [۷۹۴۴].

۸- «أكثر من لا حول و لا قوة إلا بالله

فإنها من كنز الجنة» (بسیار لا

حول و لا قوة الا بالله بگو که آن

از گنجهای بهشت است). رواه

الطبرانی وابن حبان وصححه

الألبانی فی صحیح الجامع

رقم [۱۲۰۵].

۹- «وَمَا غِرَاسُ الْجَنَّةِ» (و نهالهای

بهشت چه هستند؟) گفت: «لَا

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». رواه أحمد

بإسناد حسن وابن أبي الدنيا وابن

حبان في صحيحه وصححه

الألبانی فی الترغیب والترہیب

رقم [۱۵۸۳].

۱۰- «أَكْثَرُوا مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ ، فَإِنَّهُ

عَذَبٌ مَّاؤُهَا طَيِّبٌ تُرَابُهَا ، فَأَكْثَرُوا مِنْ

غِرَاسِهَا» (نهالهای بهشت [خود] را زیاد کنید! زیرا آب آن گوارا است [و] خاک آن پاک می‌باشد، پس نهالهای آن را زیاد کنید!) گفتند: ای رسول الله! نهالهای آن چیست؟ فرمود: «ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله» (آنچه الله خواسته است، هیچ دگرگونی و توانی نیست، مگر توسط الله). رواه ابن أبي الدنيا في الذكر والطبرانی وحسنه

الألبانی فی الترغیب والترہیب
رقم [۱۵۸۴].

همچنین توکل نمودن بر غیر الله تعالى
شرک خفی می باشد، زیرا هر کاری به
اذن و اراده ی الله تعالى انجام می گیرد و
اگر شخصی به غیر الله تعالى توکل نماید
به مانند آن است که آن چیز را با الله
تعالى در اداره ی امور عالم وجود همراه
نموده باشد.

در انتها سخنی که به امام جعفر صادق علیه السلام منسوب می‌باشد را برای حسن ختام و برای بیان لزوم اختصاص توکل، تنها بر الله تعالی مورد توجه قرار می‌دهیم:

حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می‌آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا بمن گفت: برای این گرفتاریت به که امیدواری؟ گفتم: بفلانی، گفت: پس به

خدا سوگند که حاجت برآورده نشود و
به آرزویت نرسی، و مرادت حاصل
نشود.

گفتم: تو از کجا دانستی خدایت رحمت
کند.

گفت: امام صادق (علیه السلام) به من
حدیث فرمود: در یکی از کتاب‌ها خوانده
است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:
به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر

عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که
به غیر من امید بندد، با ناامیدی قطع می-
کنم و در نزد مردم بر او جامه خواری
می پوشانم، و او را از تقرب خود میرانم
و از فضلم دور میکنم، او در گرفتاریها به
غیر من آرزو می بندد، در صورتی که
گرفتاریها بدست من است؟ و به غیر من
امیدوار می شود و در فکر خود در خانه
ی غیر مرا می کوبد؟

با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد
من است و در خانه‌ی من برای کسی که
مرا بخواند باز است.
کیست که در گرفتاری‌هایش به من امید
بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟
کیست که در کارهای بزرگش به من
امیدوار گشته و من امیدش را از خود
بریده باشم، من آرزوهای بندگانم را نزد
خود محفوظ داشته و آنها به حفظ و

نگهداری من راضی نگشتند و آسمان-
هایم را از کسانی که از تسبیحم خسته
نشوند (فرشتگان) پر کردم و به آنها
دستور دادم که درهای میان من و بندگانم
را نبندند. ولی آنها به قول من اعتماد
نکردند، مگر آن بنده نمی داند که چون
حادثه‌ای از حوادث من او را بکوبد،
کسی جز به اذن من آن را از او بر ندارد،
پس چرا از من روی گردانست.

من با وجود و بخشش خود آنچه را از
من نخواست به او می‌دهم سپس آن را از
او می‌گیرم، و او برگشتش را از من نمی-
خواهد و از غیر من می‌خواهد؟ او
درباره‌ی من فکر می‌کند که ابتدا و پیش
از خواستن او عطا می‌کنم، ولی چون از
من بخواهد به سائل خود جواب نمی-
گویم؟ مگر من بخیل که بنده‌ام مرا بخیل
می‌داند؟

مگر هر جود و کرمی از من نیست؟ مگر
عفو و رحمت دست من نیست؟ مگر من
محل آرزوها نیستم؟ پس که می‌تواند
آرزوها را پیش از رسیدن به من قطع کند
[که می‌تواند آرزوها را جز من قطع کند]
آیا آنها که به غیر من امید دارند نمی-
ترسند؟ (از عذابم یا از بریدن آرزویشان
یا از مقام قربم یا از قطع نعمتهایم از آنها)
اگر همه اهل آسمانها و زمین بمن امید

بندند، و بهر یک از آنها باندازه امیدواری
 همه دهم، بقدر عضو مورچه‌ای از ملکم
 کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکی
 که من سرپرست او هستم؟ پس بدا به
 حال آنها که از رحمتم نومیدند، و بدا
 بحال آنها که نافرمانیم کنند و از من پروا
 نکنند. (حدیث در کتاب الکافی جلد ۲
 کتاب الإیمان و الکفر بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى
 اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ - (کد ۳۴۲۹۵))

نتیجه‌گیری:

با رجوع به آیات قرآن و استفاده از قواعد صرف، نحو و بلاغه و با رجوع به تفاسیر ادبی می‌فهمیم که مؤمن باید تنها بر الله تعالی توکل نماید و این امر باید به خوبی در ترجمه‌های فارسی درج شود، تا مسلمانان فارسی زبان از این بخش از توحید ناکام نمانند. البته موارد دیگری نیز وجود دارد که جار و مجرور بر فعل

خود که به الله تعالی نسب داده شده‌اند،
مقدم گشته‌اند و باید در آن موارد نیز الله
تعالی را به آن امر اختصاص داد. از آن
موارد: ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [المائدة: ۱۸]
[غافر: ۳] [الشوری: ۱۵] [التغابن: ۳]
(بازگشت فقط به سوی او (الله عَزَّوَجَلَّ) می-
باشد).

فایده این مقاله:

بر اساس دلایلی که بیان شد، با رعایت ترجمه‌ی درست در ترجمه‌های فارسی، مسلمانان فارسی زبان به این بخش از توحید توجه بیشتری می‌نمایند و در پس آن در رفع مشکلات و محاربه‌ی با دشمنان دین اسلام، با اختصاص دادن توکل بر الله تعالی قوی‌تر ظاهر می‌شوند و امید به پیروزی آنها صد چندان می‌گردد.

ربنا افرغ علينا صبرا
حتى نوصل يومنا
الحجر و الشجر تقولا
يا مسلم يا عبد الله تعالا

منابع:

۱- ترجمه قرآن کریم از مهدی الهی

قمشه‌ای چاپ اول ۷۰/۵/۳۰

مؤسسه‌ی مطبوعاتی خزر.

۲- ترجمه قرآن کریم از آیت الله حسین
انصاریان فروردین ۱۳۹۵ انتشارات
تلاوت.

۳- ترجمه قرآن کریم از عبدالمحمد
آیتی چاپ ۱۳۷۱ انتشارات
سروش.

۴- ترجمه قرآن کریم از ابوالفضل بهرام
پور انتشارات آوای تهران چاپ
۱۳۹۰.

۵- ترجمه قرآن کریم از دکتر مصطفی
خرم دل چاپ سوم ۱۳۷۹ نشر
احسان.

۶- ترجمه قرآن کریم از بهاء الدین
خرمشاهی نشر جامی ۴ آذر ۱۳۸۶.
۷- ترجمه قرآن کریم از آیت العظمی
دکتر محمد صادقی تهرانی (ترجمان
قرآن).

۸- ترجمه قرآن کریم از محمد مهدی
فولادوند رحمت الله انتشارات پیام
عدالت چاپ ۹۳.

۹- ترجمه قرآن کریم از سید جلال
الدین مجتبوی ۱۲ شهریور ۱۳۸۸
چاپ جمهوری اسلامی.

۱۰- ترجمه قرآن کریم از محمد کاظم
معزی چاپ اول ۷۲/۱۲/۱۱
چاپخانه بزرگ قرآن کریم.

۱۱- ترجمه قرآن کریم از آیت الله ناصر
مکارم شیرازی دی ماه ۱۳۷۶
رمضان ۱۴۱۸ چاپ سوم. ناشر:
دارالقرآن.

۱۲- تفسیر إرشاد العقل السليم إلى
مزايا الكتاب الكريم از أبو السعود
العمادی محمد بن محمد بن مصطفى
(متوفی: ۹۸۲هـ.ق). ناشر: دار إحياء
التراث العربی - بیروت.

١٣- تفسير أنوار التنزيل وأسرار التأويل

از ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن

عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي

(المتوفى: ٦٨٥هـ) ناشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت. چاپ اول

١٤١٨ هـ قـ

١٤- تفسير الكشاف عن حقائق

غوامض التنزيل از أبو القاسم محمود

بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار

الله (المتوفى: ٥٣٨هـ). ناشر: دار
الكتاب العربى - بيروت. چاپ سوم
١٤٠٧ هـ قـ

١٥- تفسير روح المعانى فى تفسير
القرآن العظيم والسبع المثانى از
محمود الألوسى أبو الفضل. ناشر :
دار إحياء التراث العربى - بيروت.

١٦- تفسير «فى ظلال القرآن» از سيد
قطب إبراهيم حسين الشاربى

(المتوفى: ١٣٨٥هـ). ناشر: دار

الشروق - بيروت - القاهرة. چاپ

هفدهام ١٤١٢ هـ قـ

١٧- تفسير محاسن التأويل از محمد

جمال الدين القاسمى. منبع كتاب:

برنامج تاج الأصول من أحاديث

الرسول.

١٨- كتيبه «تذكير عباد الله بفضل لا

حول ولا قوة الا بالله» از يوسف بن

إبراهيم الساجر. ترجمه این کتیه
توسط اینجانب در سایت کتابناک به
نام «فضیلت لا حول ولا قوة إلا
بالله» وجود می‌باشد.

۱۹- الکافی. مؤلف: محمد بن یعقوب
بن اسحاق کلینی. چاپ الإسلامية
یادآور می‌شود: عبارات ترجمه از سایت
tanzil.net کپی برداری شده است